

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیین

الظاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

در آن جلسه قبلی چون یک مختصری از عبارت این کتاب‌ها راجع به کتاب مناقب الرجال یا رجال ابی جعفر محمد ابن احمد ابن یحیی صاحب نوادر الحکمه خوانده شده حالا دو مرتبه عبارت ایشان را بخوانید که تقریباً این جلسه کلاً از اولش راجع به همین کتاب محمد ابن احمد باشد، البته محمد ابن احمد ابن حیی ابن عمران اشعری قمی که جدش عمران است عمران دیگر از خاندان اشاعره معروف قم است که وقتی نسب به او می‌رسد دیگر تمام است ایشان جزء مشاهیر قم است در زمان خودش و کتابی به نام نوادر الحکمه داشته که انشاءالله در مباحث فهرستی راجع به این کتاب صحبت می‌کنیم چون این کتاب خیلی صحبت دارد انصافاً و ارزش هم دارد یعنی انصافاً تأثیرگذار است و انشاءالله در آنجا متعرض می‌شویم آن وقت ایشان به خاطر شهرتی که در این قصه داشت در آثار قمی‌ها مثل مرحوم کلینی مثل مرحوم صدوق مثل آثار دیگران از خود ابن الولید شروع بکنیم بیایم تا به بعد، بعدها مرحوم نجاشی مرحوم استاد ایشان ابن نوح مرحوم شیخ طوسی در مجموعه حدیثی ما مثلاً در من لایحضر بگیریید شما تا کتب بقیه صدوق تا تهذیب، استبصار تا کافی در مجموعه حدیثی ما ایشان خیلی عنوان دارد و غالباً هم با عنوان محمد ابن احمد ابن یحیی گاهی اوقات هم ابن عمران اضافه می‌شود غالباً این جوری است چون شهرت دارد خیلی جاها هم به عنوان محمد ابن احمد است به همین دو اسم اکتفاء می‌کند،

س: فقط محمد

ج: بلی محمد، بعض جاها هم این قدر شهرت دارد به محمد اکتفاء می‌کنند عن محمد این قدر می‌خواهم بگویم شهرت ایشان، س: منصرف به ایشان می‌شود

ج: که با طبقه کاملاً واضح است که مراد ایشان است چون خیلی شخصیت بزرگی هم هست کتابش هم مهم است لذا این چون یکی از مصادر رجالی را کتاب ایشان نوشتند دیگر ما از اول بحث عبارت این آقا را بخوانید،

س: بلی ایشان در صفحه ۱۸ و شماره ۱۷ نوشتند که مناقب الرجال فهرست شیخ صفحه ۴۰۸ شیخ طوسی در فهرست کتاب نوادر الحکمه را از جمله آثار این مؤلف شمرده است که مشتمل بر چند کتاب از جمله مناقب الرجال است این تعریف ایشان درست است یعنی تعبیر ایشان چون در آن زمان رسم بوده که مثلاً کتاب واحد دارای کتب به جای ما می‌گوییم مثلاً فصول ابواب مختلف بوده مثل کتاب کافی مرحوم شیخ طوسی کل ابواب را آورده یکی از کتاب‌های ایشان مناقب الرجال است راست است و طبق قاعده همان زمان هم تمام این کتب را با پیشوند کتاب آورده کتاب الطهارة، کتاب الصلاة، کتاب الحج، کتاب مناقب الرجال این طوری با عنوان کتاب نقل کرده که از کتاب نوادر الحکمه است یعنی معلوم می‌شود که کتاب نوادر الحکمه در اصطلاح آن زمان جامع مانند بوده مثل جامع کافی مثل جامع بخاری جامع صحیح مسلم، من چندبار عرض کردم اصطلاحاً اگر کتابی را می‌نوشتند که در برگیرنده احادیث در موضوعات مختلف است جامع بهش می‌گفتند یکی در صلاة بود یکی در طهارت بود این نه در همه ابوابی که حدیث داریم جمع می‌کرد این را می‌گفتن جامع ما اصطلاحاً در فارسی بهش بیشتر می‌گوییم مجموعه، این یک

مجموعه‌ای است یعنی جامع صحیح ایشان بخاری کاری که کرده تمام احادیث را در رشته‌های مختلف از کتب فقه بگیرد عقاید بگیرد ایمان و کفر بگیرد علم و البته حالا ایمان و کفر دارد، باب مثلاً فرض کنید قیامت بگیریم باب نمی‌دانم تفسیر بگیریم باب تاریخ بگیریم باب فضائل بگیریم باب زهد بگیریم همه ابواب در همه کتاب‌ها ایشان چون جمع کرده بهش می‌گفتند جامع و نوادر الحکمه هم تقریباً کتاب جامعی است حدود بیست و دو کتاب بوده که مرحوم شیخ یکی یکی اسم برده یکی از آن کتاب‌ها مناقب الرجال است در این کتاب ایشان بلی بفرمایید،

س: دنباله‌اش فرمودند در رجال نجاشی در شرح حال این مؤلف به کتاب نوادر الحکمه اشاره شده

ج: عرض کردیم اشاره نشده تصریح شده،

س: بلی تصریح به نوادر الحکمه شده،

س: تصریح شده له کتاب آورده اسم کتاب

س: دیگر اسم مناقب به این که یک بابش این است نیست

ج: اصلاً نه این که مناقب الرجال را نیآورده اصلاً ابواب النوادر را ندارد

س: هیچ کدام را نگفته،

ج: این عبارت ایشان مشعر اولاً اشاره نیست و تصریح است ایشان نوشته له کتاب نوادر و کتاب‌های دیگر دو سه تا کتاب دیگر به ایشان نسبت داده که من عرض کردم فعلاً معلوم هم نیست که این‌ها در اختیار اصحاب بوده آنی که مسلم در اختیار اصحاب بوده همان کتاب نوادر الحکمه آن وقت مرحوم نجاشی کتاب نوادر الحکمه را اسم نبرده یعنی مرحوم نه این که،

س: ابوابش را اسم نبرده

ج: اصلاً کلاً کتبی حالا مثلاً فکر می‌کنم کافی را بیارید ابوجعفر محمد ابن یعقوب از کتاب نجاشی را بیارید ایشان تمام کتاب کافی را اسم برده نجاشی، کتاب العقل و الجهل، کتاب العلم و الجهل یکی یکی اسم برده بیار آقا علی‌رضا آن یعنی گاهی اوقات ایشان یک مجموعه‌ای را که می‌آورد همه کتاب‌ها را می‌آورد این جا اصلاً کلاً اسم نبرده فقط گفته نوادر الحکمه همین اکتفاء کرده به نوادر اشاره هم نکرده صراحتاً اسمش را برده چون کتاب کاملاً مشهور بوده جزو کتاب‌های بسیار مشهور در قرن سوم است، انشاء الله تعالی ما در قرن سوم که برسیم در مجموعه حدیثی این‌ها توضیحات می‌دهیم مثلاً چند شب ممکن است راجع به نوادر الحکمه جداگانه بحث بکنیم از بس این کتاب تأثیرگذار است،

س: در

۵:۵۴

نوادر الحکمه را از نجاشی آورده، چه بخوانم آن موقع

ج: اسم نبرده کتاب‌هایش را نوادر الحکمه و کتاب فلان واو دارد

س: ابوابش را اسم نبرده

ج: اصلاً ابوابش اسم نبرده،

س: فقط گفته و هو کتاب حسن کبیر يعرفه یا يعرفه

ج: نه يعرفه القمیون بدب الشیب و الشیب فامی فی قم

س: و له كتاب ملاحم و كتاب الطير و كتاب

۶:۱۵

ج: دقت فرمودید اختلاف الحديث

س: مقتل الحسين كتاب الامه كتاب المزار،

ج: مزار این به اصطلاح کتاب‌های دیگری است غیر از نوادر الحکمه ایشان شاید خیال کرده مثلاً نجاشی اسم نبرده نجاشی اصلاً کتاب النوادر الحکمه اسم شیخ طوسی اسم می‌برد فهرست شیخ را بیارید ایشان یکی یکی به نظرم آخرش هم می‌گوید اثنان و عشرون کتاب اصلاً

س: بلی عدده اثنان و عشرون کتاباً

ج: یعنی مرحوم شیخ طوسی کاملاً تصریح می‌کند مناقب جزو همین کتاب نوادر الحکمه است یعنی بعد از این که این‌ها را حالا آدم ممکن است تصور بکند مثلاً مناقب الرجال در مقابل نوادر الحکمه و کتاب مناقب نه بعد می‌گوید العدد مجموع العدد اثنان و عشرون کتاب اصلاً تصریح می‌کند که کل کتاب نوادر الحکمه بیست و دو کتاب است دقت می‌فرمایید اصلاً مرحوم نجاشی این کار را حالا محمد ابن یعقوب را هم بیارید نجاشی اسم کتاب‌های کافی را به نظرم برده اگر محمد ابن یعقوب را بیارید کتاب العقل و الجهل، کتاب العلم و الجهل کتاب التوحید همین جور یکی یکی اسم می‌برد این در آن زمان متعارف بوده خود بخاری نمی‌دانم الآن کتاب‌های بخاری سی و هفت تاست یا پنجا و هفت تا خود این من خیلی مأنوسم با این مفتا کثر السنه چون شماره زده شماره کتاب‌های بخاری الآن در ذهنم عددش نیست،

س: در بین سنی‌ها معروف است به جامع، جامعی

ج: اصلاً اصطلاح است جامع،

س: بلی

ج: الجامع الصحيح غیر از بلی آقا

س: در محمد ابن یعقوب که شماره ۱۰۱۶ صفحه ۳۷۷ ایشان در مورد کتاب فرموده است: صنف الكتاب الكبير المعروف بالكليني يسمى الكافي في عشرين سنه، شرح كتبه كتاب العقل كتاب الفضل

ج: ببینید این کتاب مراد فصل است یعنی نه این که یک کتاب مستقلاً به اسم عقل دارد یکی به اسم کافی دارد این‌ها ابواب، این در این جا مرحوم نجاشی توضیح کافی برای کتاب کافی داده ابواب،

س: چون معروف نبوده

ج: چه آقا؟

س: چون معروف نبوده توضیح می‌داد به ابواب

ج: نه

س: مبدا دیگر معروف بوده دیگر توضیح نداده

ج: نه حالا ننوشته، البته نوادر خیلی معروف است کتاب معروف است نوادر الحکمه ما اصولاً مجموعه‌ای نوادر چندتا داریم که حالا انشاءالله این بحث را هم بعد انجام باید بدهیم اصلاً ارزیابی بکنیم کتب نوادر را انشاءالله هم نوادر داریم هم النوادر داریم نجاشی

گاهی می گوید نوادر، شیخ طوسی نوادرش کم است نجاشی بیشتر است بدون الف و لام، با الف و لام دارد نوادر بدون الف و لام دارد اینها را باید توضیح بدهیم در میان اینها فقط یک کتاب نوادر المصنفین است و نوادر الحکمه هست و همین کتاب است دیگر کتاب دیگر به اسم نوادر الحکمه نداریم به اسم نوادر، نوادر حالا نوادر اگر اسم باشد چون احتمال می دهیم نوادر بدون الف و لام وصف باشد اسم نباشد النوادر اسم باشد اشهر نوادر آن زمان هم نوادر ابن ابی عمیر است که شش جلد بوده، نوادر احمد اشعری است اینها جزو اشهر کتب نوادر و اما نوادر الحکمه منحصر در این کتاب است نوادر الحکمه، نوادر المصنف یا مصنفین منحصر است در کتاب محمد ابن علی ابن محبوب، نوادر صحیح الحدیث هم داریم این نوادر صحیح الحدیث را به نظرم شیخ طوسی آورده ببینید نوادر صحیح الحدیث نجاشی باز اسم را اشتباه آورده حق با شیخ طوسی این مقارنه انشاءالله تعالی ما در بحث فهرست که می آییم یک مقارنه ای بین نجاشی و شیخ این دو تا فهرست را انشاءالله با همدیگر مقارنه می کنیم چون یکی از کارهای ما در فهرست همین کار تطبیق بین فهرستین است چون بین شان عموم و خصوص من وجه است اینها را توضیح این نوادر صحیح الحدیث به نظرم در فهرست شیخ آمده،

س: نجاشی به این شکل است حسن ابن علی ابن نعمان مولی بنی هاشم علی ابن نعمان الاعلم ثقه ثبت

ج: اعلم می دانید کسی است که لب بالایش شکاف دارد اعلم در این جا مراد این است این لب بالایش شکافته شده،

س: اعلم؟

ج: اعلم، تا حالا نشنیده بودی

س: اعلم علماء

ج: مرادش اعلم علماء نبوده

س: بزرگواری می گفت به یک کسی می خواهد بگویم بی سواد است بگویند مطابق اصل دیگر به شان بر نمی خورد دیگر،

ج: این حسن ابن نعمان المعروف بالاعلم ایشان چون لبه بالایش شکاف شکاف بین لبه ایجاد شده بود بهش اعلم چون تا حالا این

لفظ را نشنیده بوده حالا خیال کرده مرادش اعلم علماست اعلم یعنی این، بفرمایید آقا

س: له کتاب نوادر له کتاب نوادر صحیح الحدیث کثیر الفوائد اخبرنی ابن نوح

ج: پس شاید شیخ باز یکی شان کامل آورده اسم کتاب را

س: ایشان نوادر صحیح الحدیث

ج: پس این مال نجاشی من اشتباه کردم، همین را حسن ابن علی ابن نعمان در شیخ بیارید یکی شان ناقص آورده حالا من معلوم شد

بر عکس فهمیدم چون من یک کاری شروع کردم آن جاهای که مرحوم شیخ در فهرست نادر دارد اینها را برداشتم استخراج کردم

رسیدم به اسم این آقا تعجب کردم از این، دیدم مرحوم نجاشی نه نجاشی درست آورده حالا در ذهنم این طور، بخوانید آن عبارت

حسن ابن علی ابن نعمان، خود علی ابن نعمان لقبش اعلم است آن خیلی هم مرد بزرگواری است علی ابن نعمان جزو اجلاء

اصحاب است بفرمایید، نیامده

س: کل کامپیوتر من

ج: خیلی خوب حالا باشد پس برگردیم به بحث خودمان اینی که ایشان فرموده نجاشی نیاورده نجاشی اصلاً اسمای کتابها را

نیاورده این مهم این عبارت است که مثلاً اسم این کتاب در نجاشی نیامده در شیخ چون اینها اثر دارد

س: این نقص است دیگر

ج: یعنی می خواهد بگوید که شاید این کتاب ثابت نیست چون شیخ آورده نجاشی نیاورده،

س: خب این می دانید چه کرده؟ ابوابش را نیاورده

ج: اصلاً کلاً ابواب نوادر الحکمه را نیاورده دقت فرمودید پس این نقص نیست در حقیقت گفت که گفت المثبت زائد است بر آنچه نافعی یعنی آن اصلاً ذکر نفی هم هم نکرده ذکر نکرده اصلاً کلاً در حد نفی نیست این راجع به این مطلب در این جلد ده الذریعه اگر خدمت تان هست، جلد ده الذریعه اگر دارید، این صفحه ۱۴۲ ایشان هم یک تعبیری دارد، البته ایشان حالا عبارت ایشان را تمام کنید این چون نکته لطیف دیگر هم در این عبارت من اول این مقدمه،

س: ایشان گفته است که تهرانی که کتاب مناقب الرجال را در ذریعه جلد ده به عنوان رجال محمد ابن احمد ابن یحیی و نیز با عنوان مناقب الرجال در جلد ۲۲ فهرست نموده است،

ج: نه ببینید جلد ۲۲ شماره زده جلد دهش نزده، این کاری درستی است این کار مرحوم تهرانی درست است چون تکرار است یعنی مرحوم آقای تهرانی ملتفت بوده که این تکرار است در جلد ده شماره نزده این آقا هم کاری خوبی کرده این آقای که این کتاب را نوشته اگر دقت کنید در جلد ۲۲ شماره را هم ذکر کرده این ها ظرافت های کاری است که من می گویم برای این که دقت بکنید در جلد دهش شماره نزده دقت می کنید،

س: بلی

ج: این اولاً این آقای که نقل کرده کاری خوبی کرده یکی را شماره نقل نکرده یکی را کرده و این در حقیقت تابع تهرانی مرحوم آقای حاج شیخ آقابزرگ شده حاج شیخ آقابزرگ در جلد ده که نوشته رجال شماره نزده جلد ۲۲ که نوشته مناقب شماره زده و کار درستی است چون گاهی از این تسامحات دارد مرحوم آقای تهرانی اما این جا انصافاً مراعات کرده یک شماره زده دوتا کتاب یکی اند این راجع به این حالا بفرمایید این عبارت خود مرحوم آقای حاج شیخ آقابزرگ

س: عبارت آقابزرگ در جلد ده این است صفحه ۱۴۲ آن بدون شماره

ج: آخرش

س: فرمودند رجال محمد ابن احمد ابن یحیی الاشعری

ج: رجال ابی جعفر ندارد

س: عرض شود حالا رجال محمد ابن یحیی الاشعری

ج: پس ابوجعفر در مناقب الرجال دارد یک جای ابوجعفر،

س: این جا تعبیرش این است رجال محمد ابن احمد ابن یحیی الاشعری القمی صاحب نوادر الحکمه عدّ شیخ طوسی من تصانیفه کتاب مناقب الرجال این هم اشتباه مرحوم

س: اشتباه شیخ طوسی

ج: بلی

س: صحیحش من ابواب نوادر الحکمه اش است

ج: اما الحمد لله این کتاب این مأخذ شناسی در این اشتباه واقع نشده مرحوم آقای شیخ آقابزرگ احتمالاً این مطالب را اوائل جوانی نیست شاید دیده کتاب نوادر الحکمه و هو یشتمل کتاب فلان کتاب فلان، کتاب مناقب رجال خیال کرده کتاب مناقب الرجال جداگانه ایشان تألیف کرده کتاب مناقب الرجال یک فصلی از نوادر الحکمه است نه این که عده شیخ طوسی من تصانیفه مناقب این جزو عد من تصانیفه نیست عد شیخ طوسی من فصول نوادر الحکمه از ابواب نوادر الحکمه کتاب مناقب الرجال درست است این مطلب اصل مطلب درست است اما تصنیف نه، این راجع به این مطلب راجع به عبارت های که این جا آمده تا حالا برسیم به اصل مطلب این اجمال مطلب.

س: چاپ های نجاشی و شیخ طوسی هم خیلی منقح و قشنگ نبوده آدم قاطی می کرد معمولاً

ج: بلی اما به هر حال ایشان عده دارد این عده ایشان هم درست نیست کار فنی نفرموده،

س: بلی

ج: خب برگردیم به مطلب من قبل از این که وارد این بحث بشوم یک نکته ای را عرض بکنم که این البته به نظر من پی گیری بشود خوب است خیلی خوب است ببینید ما الآن کتاب را که مرحوم این آقای نوادر الحکمه نوشته اسمش را مناقب الرجال نوشته مراد از رجال هم در این جا روایت حدیث است مناقب روایت فرض کنیم مثلاً تقریباً معاصر ایشان حالا یک نیم طبقه ای قبل از ایشان، بخاری چون ایشان درباره نوادر الحکمه نوشته متوفای ۲۸۰ من که خبر ندارم از کجا این را گرفته، یاد نمی آید به هر حال بخاری متوفای ۲۵۶ است به هر حال این ها با هم نزدیک اند این به اصطلاح کتاب نوادر الحکمه اشعری تقریباً زمان بخاری را قطعاً درک کرده باهم رابطه ی ندارند اما به هر حال در یک زمان اند، در بخاری در جامع حدیثی یک فصلی دارد به نام فضائل کتاب الفضائل که فضائل صحابه را دارد دیگران هم دارند مسلم هم دارد بخاری هم دارد فضائل ما عنوان مناقب قبل از این، بعد از این هم داریم مثل منقبه ابن شاذان که بعد از این رتبه است مثل مناقب ابن شهر آشوب که خیلی بعد است و در کتاب آقای شیخ آقا بزرگ در همین جلد ۲۲ خیلی مناقب هست این دیگر احتیاج به یک کاری داشت که من برگردم اولین کسانی که مناقب نوشتند که اند؟ و اولین کسانی که فضائل نوشتند؟ چون ظاهراً در اول خیلی تعمد نبود مثلاً ایشان که شیعه بود نوشت مناقب الرجال بخاری که سنی بود نوشت کتاب الفضائل که فضائل الصحابه هم درش آمده دقت می کنید، اما ظاهراً تدریجاً این عنوان پیدا می کند این عرض کردم ربطی به کتاب ندارد این یک بحث اجتماعی است که به نظر من روش کار بشود بعد تدریجاً عنوان پیدا می کند یعنی مثلاً این شهر آشوب عمداً مناقب می آید یعنی تدریجاً به یک نکته می رسیم خیلی عجیب است آن نکته این است تعبیر مناقب می شود مال شیعه فضائل می شود مال سنی این خیلی، حالا این از کجا این که قرن سوم است این دوتا که قرن سوم اند میانه های قرن سوم، ایشان مناقب الرجال دارد او فضائل صحابه و این ها خب این که واضح است فکر نمی کنم این ها اول باشند حالا باید برگردیم باز پیدا بکنیم که است؟ مناقب این باید یک وقت دیگر من نگاه بکنم و اگر این کتاب النقص دارین مال محمد عبد الجلیل رازی ایشان در آن جا که در قرن ششم است تعبیر می کند فضائلیان ری،

س: همان سنی ها

ج: سنی ها، معلوم می شود این در ایش که در بازار راه می افتادند و شعر می خواندند آن های که در فضائل صحابه می خواندند فضائلی به ایشان می گفتند چون می گوید مناقبیان قم این های که در

س:

۱۷: ۵۶

ج: شیعه‌ها مناقبی بودند سنی‌ها فضائلی بودند این یک نکته اجتماعی که ربطی به، چون کتاب مناقب رجال را دیدم یک البته آن قرن ششم است این قرن سوم است نمی‌خواهم بگویم به این ربطی دارد نمی‌فهمم این از کجا شروع شد در شیعه و سنی که یواش یواش آن‌ها شدند مناقبی این‌ها شدند فضائلی، حالا از کی هم شروع نمی‌دانم؟ الآن نمی‌توانم نسبت بدهم

س: دکتر مناقبی را هم می‌گفتند از اولاد ابن شهر آشوب است،

ج: برای چه بابا؟

س: متن‌شان یک خرده متفاوت است بخوانم؟

ج: بخوان چه اشکال دارد،

س: کتاب نقض، همان قسمت متن صفحه ۷۷ آن که گفته است رافضیان این همه مناقب‌ها بدان خوانند،

ج: رافضیان مناقب‌ها بدان خواند

س: تا عوام الناس و کودکان دیگر طوائف را از راه ببرند و فرا نمایند که آنچه که علی کرد مقدور آدمی نبود و صحابه همه دشمن علی بودند اما جواب این کلمات که مناقب برای فریفتن عوام و کودکان دیگر طوائف کند دروغ ظاهر و بهتان عظیم است و دلیل بر این آن است که اگر غرض این بودی از خواندن مناقب بایستی که به قم و کاشان و آبه و بلاد مازندران و سبزوار و دیگر بقاع که الا شیعه نباشند،

ج: این خیلی کتاب لطیفی است این به مراکز شیعه را نشان می‌دهد خیلی مهم است این بلی

س: و معلوم است که آن‌جا بیشتر خوانند پس غرض مناقبیان و فضائلیان

ج: می‌بینید فضائلیان، مناقبیان شیعه اند یک جای دیدم دیگر این فضائلیان ری، چندجا دارد آن در آن عبارت،

س: غرض هردوشان چه است، غرض مناقبیان

س: آن کس باشد از آنچه حواله کرده است که به مذهب اهل حق تقلید و تعلیم باطل است و آن مذهب باطنیان و مجبران است که قول را بهره‌ای باشد در دانستن حق،

ج: نه جای دیگر هم دارد فضائلیان، فضائلیان، فضائلی فضائلیان این تعبیر را من در این کتاب النقض دیدم معلوم شد که مناقبیان در حالا من نمی‌فهمم این کتاب در قرن سوم تأثیرگذار بوده، که این مثلاً مناقب الرجال نوشته او فضائل الصحابه دارد اصلاً یک کتابی هم ما قبل از این یک کتابی هم به احمد ابن حنبل چاپ کردند خوب هم چاپ کردند فضائل الصحابه لیکن فکر نمی‌کنم کتاب مال احمد ابن حنبل باشد اصلاً مال پسرش هم عبدالله نباشد مال شاگرد عبدالله قطعی است فکر می‌کنم مال آن است حالا به هر حال وارد آن بحث نشویم،

س: این شبیه بحرینی و بحرانی به شیعه‌ها می‌گویند بحرینی

ج: بلی بلی بحرانی بحرینه، به عرب‌ها چون بحرینه می‌گویند به عجم یک چیز دیگر شبیه بحرانی مثلاً به ایرانی الاصل به اصطلاح مثل مدینی و مدنی مدنی آنی است که اهل مدینه است و در مدینه مانده مدینی آنی است که اهل مدینه است و از مدینه در آمده به آن می‌گفتند مدینی اصلاً بین مدینی و مدنی فرقی این جور بود حالا به هر حال این‌ها در تاریخ ذکر شده عرض کنم حضور با سعادت این یک نکته‌ای بود که حالا این می‌خواستم این نکته را هم عرض بکنم که حالا این از کجا پیدا شده اجمالاً ما مناقبی داریم

البته این الآن مراعات نمی شود الآن کسی اصلاً اگر من نمی گفتم کسی هم خبر نداشت، همین مرحوم آقای فیروزآبادی کتابی دارد به نام فضائل الخمسه، اصلاً تعبیر به فضائل کرده فضائل الخمسه من الصحاح سته،
س: شاید این جا این عبارت مد نظرتان بوده می گوید و آنچه گفته است در آخر عمر بلعمید را به علت
۲۵: ۲۱

شکلش بگشت انصاف آن است که به اصفهان و همدان و ساوه و قزوین و بلاد آذربایجان

ج: این ها همه بلاد سنی اند

س: و دیگر بقاع که سنیان باشند و فضائل خوانان

ج: فضائل خوانان

س: آنچه مسلم است این است که ابوطاهر به دسته ای از سنیان تعلق داشت که ایشان را فضائلیان می خواندند این فضائلیان در برابر مناقبیان شیعه بود

ج: که نوشته این را؟

س: در ویکی پدیا ابوطاهر ترسوسی در توضیحش نوشته،

س: نه مصدرش

ج: نه مصدر من از کتاب نقض این قرن ششم است این کتاب

س: آن وقت ایشان در ادامه تعبیرش را یک کمی به کار می برد می گوید و فضائل خوانان هرگز علت و جنون و جزام و فارح و برص و غیر آن نباشد و هیچ سنی و فضائلی بدین علت نمرده است

ج: این اصلاً حرف آن سنی است، آقا آن اصل کتاب فضایح الروافض است اصل کتاب سنی ایشان جوابش

۲۵: ۲۲

النواصب یا النقض است نقض بر رد آن، خیلی هم قشنگ آورده انصافاً این کتاب را چون یکی از خوبی هایش این است که متن کتاب سنی را کامل از بسم الله اش شروع کرده آورده الحمد لله

۳۹: ۲۲

سپاس و انصافاً آن کتاب سنی اگر الآن جمع بشود یعنی هست کتاب موجود است و ترجمه عربی بشود عیناً وهابی زمان ما یعنی هیچ با این وهابی ها فرقی ندارد و محمد عبدالله الجلیل خیلی قشنگ جواب داده انصافاً بینی و بین الله و چه نکات ظریف تاریخی دارد این کتاب یکش هم قصه ای فضائلیان و مناقبیان روشن شد من هدفم این بود،

س: حاج آقا این کتاب فضائل امیرالمؤمنین سه جلد است،

ج: بلی

س: این هم خب به مسامحه این جوری چه می کنند؟

ج: بلی به مسامحه نوشتند دیگر من می خواهم نیست دیگر آن رفت آن عادت رفت حالا هرچه بود، همین خب فضائل الخمسه تازه نوشتند خب باهم آشنا بودیم آقای فیروزآبادی لیکن مع ذلک کله الآن دیگر این اصطلاح نیست این چون مناقب الرجال نوشته آن هم فضائل الصحابه من فکر می کنم این ها اوائل کار بوده این ها قرن سوم اما ریشه اش کجا بوده نمی دانم؟ این قرن سوم رسیده به قرن

ششم چطوری شده آن را هم نمی دانم من فقط این نکته را عرض کنم این هم وارد بحث ما نبود، هیچ ربطی به کتاب نوادر و اینها نداشته من یک نکته تاریخی در وسط می خواستم عرض بکنم که یک مدتی در تاریخ اسلام این نکته بود و الانش هم نمی دانم آیا این کار مثلاً در عراق هم بود در مصر هم بود یا فقط اختصاص به بلاد ایران داشت بلاد عجم ایرانی ها این طور بودند فضائی و مناقبی و الآن در ذهنم نیست عرب ها هم این طور بودند، مثلاً در مصر این طور بود، فضائلیان باشند الفضائلیون و المناقبیون، همچون اصطلاحی را الآن در ذهنم نمی آید در عجم چرا اما در دنیای عرب الآن در ذهنم نمی آید این هم راجع به این.

برگردیم به بحث خودمان راجع به همین کتاب مناقب الرجال مرحوم محمد ابن احمد اولاً من این مطالب را در ضمن نکات اولاً معلوم شد که این جزء از کتاب نوادر الحکمه است و به تعبیر مرحوم نجاشی که دقیقاً نام کتب را برده ۲۲ کتاب است که یکش این است کتاب نوادر الحکمه را انشاء الله توضیح می دهیم قسمت های از این کتاب بعضی وقت هایش اصلاً کلاً به ما نرسیده مثلاً یک قسمتی در اختلاف حدیث دارد یکی از زیدی های یمن نقل کرده آن اصلاً هشت تا حدیث آورده از کتاب اختلاف الحدیث همین نوادر الحکمه حتی یکدانه از آن ها هم دست ما نیست نمی دانم چرا به هر حال کتاب کم و زیاد دارد انشاء الله باید توضیحاتش را اباحتش در محل خودش متعرض بشویم معلوم می شود مثل فرض کنیم مثلاً فضائی را که در کتاب بخاری بوده در این جا هم فصل را در مناقب رجال قرار داده نکته دوم این است که اصولاً این که یک کسی یک فصلی از کتابش راجع به مثلاً مناقب باشد تاریخ باشد تراجم باشد فصل های دیگرش مثلاً فقه باشد، اصطلاحاً به این کتاب این رشته را نمی گویند نمی گویند مثلاً در رجال کتاب نوشته اینی که ایشان این را یک کتاب در رجال این را اصطلاحاً بهش می گویند مثلاً یک فصل کتاب هم مشتمل بر تراجم است مناقب بیشتر تراجم است جنبه های رجالی و روایی نیست بیشتر جنبه تراجم است که حالا روشن می شود حالا بعد هم مطلب را می کنیم مثلاً ببینیم حالا من باب مثال می خواهم عرض کنم بخاری جامع صحیح دارد یک فصلش هم فضائل است از آن و در هم کتاب تاریخ دارد این رجال است کسی نمی آید بگوید صحیح بخاری رجال دارد رجال را نسبت نمی دهند ایشان جداگانه رجال دارد لذا این جور جاها را باید بگوییم مثلاً قسم رجال یا قسم مناقب الرجال از کتاب نوادر الحکمه این را کتاب مستقل بهش نسبت دادن و عنوان دادن این خودش عنوان فنی نیست بلی نکته دیگری در بین است ما آمدم گفتیم مراد ما از مباحثی که این جا مطرح می کنیم مصادری که قبل از شیخ و نجاشی بوده و فایده رجالی داشته و در اختیار این ها بوده اگر مراد با این هدف وارد بشویم بلی این کتاب جزو اهداف ماست، آن هم نه به خاطر مناقب الرجال کل کتاب نوادر الحکمه تأثیرگذار است یعنی کتاب نوادر الحکمه به جمیع ابوابش هم در اختیار نجاشی هم در اختیار شیخ بوده، اصلاً اصحاب رو آن کار کردند قبل از شیخ و نجاشی روش کار کردند و آن کتاب روش کار شده تا زمان ما این دیگر احتیاج به زمان نجاشی ندارد آنچه که ما الآن مثلاً از بخش مناقب الرجال این کتاب داریم حتی الآن هم محل استفاده ماست همین الانش هم محل استفاده است همین الآن نه تا زمان نجاشی لیکن نه عنوان مناقب الرجال به عنوان نوادر الحکمه چون کتاب نوادر الحکمه یک کتاب اساسی بوده یک کتاب محوری بوده در قم مثل وسائل الشیعه وسائل الشیعه خب الی الآن هم ماشاء الله با این که جامع الاحادیث نوشته هنوز هم محل مراجعه خب در آخرش در خاتمه یک فصل را به رجال اختصاص داده همین وسائل الشیعه هم مثل همان است دیگر یک کتاب حدیثی است یک قسمتش مربوط به رجال است این را ما اصطلاحاً حالا تصادفاً ما تأثرمان به رجال وسائل الشیعه هم خیلی کم است یعنی فرض کنیم مثل آقای خویی و این ها وثقه صاحب، چرا؟ چون وسائل غالباً یا از نجاشی گرفته یا از شیخ گرفته یا علامه گرفته تمام شد به خود وسائل کمتر مراجعه می شود یک دوسه مورد هست که مثلاً در وسائل نکته ای هست که می گویند مثلاً شاید در نسخه دیگری بوده چنین و چنان و الا کتاب

وسائل الشیعه، بعض جاها هم که اگر ثلاً توثیق صریح ندارد مثلاً می گوید استفاد توثیقه و الا الآن ما مراجعات خاصی در کتب رجالی ما با این که کتاب وسائل الشیعه کاملاً محل مراجعه هست یعنی کاملاً کتابی است که بهش مراجعه می کنیم نوادر الحکمه در آن زمان مثل وسائل الشیعه است و این که ایشان قسمتی را اختصاص داده به مناقب الرجال این درست است و بیشتر هم جنبه ای تراجم دارد حالا من توضیحاتش را عرض می کنم و انصافاً قسمت های معتابهی از این بخش به ما رسیده این انصافش هست یعنی قسمت های معتابهی را ما الآن از این کتاب در رجال کشی داریم با این که رجال کشی اختصار است اصل نسخه پیش ما نیست شاید در نسخه اصل حتی از این مقدار بیشتر بوده،

س: یعنی این قسم چون مناقب الرجالش است که کشی نقل می کند،

ج: اسم نمی برد اما واضح است مناقب الرجال است

س: قاعدتاً باید از مناقب الرجال باشد

ج: بلی مناقب الرجال و قسمت های از این مقداری که در کشی هست در کافی هم آمده یعنی کاملاً واضح است که از همین بخشی مناقب الرجال است و تاریخش هم تا حدی زیادی واضح است یعنی این کتاب در نسخه پیش مرحوم کشی یک جاهایش اشکال دارد البته این رجال کشی الآن خیلی بهم پاشیده است یعنی واقعاً جمع و جور کردن این فعلاً به حسب ظاهر منحصر در بقیت الله است و الا تمام علمای رجال معاصر هم جمع بشوند این کتاب جمع و جور کردنش خیلی مشکل است،

س: ولی مواد خوبی است

ج: اما کتاب مفیدیه فوق العاده مفید است انصافاً کتاب مفیدی است لیکن بهم پاشیدگیش یک مقدارش هم مال تلخیص شیخ است باز اگر نسخه اصل پیدا بشود که امیدواریم پیدا بشود احتمالاً یک مقدار بهم پاشیدگی کتاب که حالا احتیاج به شرح دارد الآن نمی خواهم وارد توضیحاتش بشوم احتمالاً یک مقدار بهم پاشیدگی کتاب جمع و جور بشود احتمالاً و به هر حال کتاب رجال کشی در ماوراء النهر نوشته شده در حوزه های علمیه نوشته نشده، سبک و سیاق حتی مصادرش عمده مصادری که ایشان دارد مقدارش از کوفه و این هاست مقداری از محمد ابن عیسی ابن، انشاء الله من باید رجال کشی را جداگانه بررسی بکنیم ظاهرش این است که مقدار معتابهش هم از کتاب مناقب الرجال استی یعنی از محمد ابن احمد ابن یحیی از کتاب ایشان است این راجع به قسمت دوم. قسمت سوم بحث نسخه شناسی آنچه که در اختیار یعنی آنچه که در اختیار مرحوم کشی بوده آنی که ما الآن در رجال کشی داریم یک یک نسخه ای یکی دو تا نسخه بسیار معروف این کتاب نوادر داشته که نسخه احمد ابن ادریس اشعری قمی استاد کلینی کلینی از این نسخه نقل می کند احمد ابن ادریس عن محمد ابن احمد، کذا لک کلینی از محمد ابن یحیی از محمد ابن احمد نقل می کند این دو تا نسخه ای که از بزرگان قم اند احمد ابن ادریس اشعری و محمد ابن یحیی عطار هردو از اجلاء قم اند این نسخه را هم و کلینی هم از این نسخه نقل می کنند پس این نسخه یک نسخه ای بسیار خوبی است لیکن مرحوم کشی چون اصلاً کشی را ما عرض کردیم ثابت نیست حتی به قم آمده باشد تا نیشابور چرا؟ عیاشی آمده قم و نیشابور رفته تا کوفه کوفه و واسط و به اصطلاح بزرگان اصحاب را دیده انصافاً و با بزرگان هم نشسته عیاشی با بزرگان، کشی بیشتر همان دور و بر ماوراء النهر بوده تا نیشابور خیلی هم با بزرگان رابطه، اصلاً انشاء الله توضیح می دهیم، کشی مشایخ بزرگ و مشهور کم دارد حدود شاید پنجا و یک، پنجا و دو نفر مشایخش اند، مشایرشان خیلی کم اند مشهورشان مثلی همین عیاشی است مثلاً مشاهیر کم دارد اما مشایخ متوسط، یکی از مشایخ ایشان می خواهید بیارید شما در همین رجال کشی بیارین خطلی یا خطلی یا خطلی عن احمد ابن ادریس عن محمد ابن احمد این بیارید

شاید در حدود سی مورد این طوری است سی مورد کمتر این شخص این نسخه را به سمرقند بوده همین عباس ابن ابراهیم، ابراهیم ابن عباس بیارید کلمه الخطلی را بیارید دیگر چون منحصر به همین است تقریباً، عن احمد ابن ادريس یک مورد دارد محمد ابن یحیی بیشتر از احمد ابن ادريس است،

س: خب الآن آوردم کدام‌ها را، همه را بخوانم

ج: نه یکی دو مورد، یک موردش را بخوانید

س: مثلاً اولین مورد جلد ۱ صفحه ۶ شماره ۳

ج: نه آن صفحه شش اش کلیات است نه بروید در طبقات در وسط آن چیز است تقریباً حالت مثلاً اعرافوا منازل الرجال عنا،

س: همین

ج: می دانم نه آن خیلی تراجم نیست آن مناقب الرجال نیست شاید در مقدمه مناقب الرجال این اعرافوا منازل الرجال یکش هم همین است از همین راه است نه مثلاً در ترجمه‌ها بروید،

س: بلی جلد ۱ صفحه ۳۴۱ شماره ۲۰۲ ابراهیم ابن محمد ابن الخطلی قال

ج: ببینید ابراهیم ابن، ابوالعباس ابراهیم ابن محمد الخطلی البته این خطلی هم گفته شده خطلی هم گفته شده این هم سرش این است حتی جغرافی دانها هم اطلاع‌شان کم، بعضی‌هاشان که نوشته اطراف نمی‌دانم مرو است بلخ است، خطل حتی ضبط خطل (با سکون ط) هم شده اما ضبطش درست نیست خطل باید با خطل و مرو هم نیست، خراسان چون مرو جزو خراسان است، خراسان هم نیست ماوراء جیحون و سیحون است و اسم یک منطقه هم نیست مثل خراسان اسم یک به اصطلاح دشت بزرگی است یک فلات بزرگی است به نام خراسان که اسم یک شهری دهی ما الآن به نام خراسان نداریم خراسان اسم الآن مثلاً استان است سه تا استان این خطل یا خطل این جزو مناطقی بوده که تقریباً بین وراء النهر قبل از چین و زیر مثلاً مغولستان قرار گرفته این‌ها ما اطلاعات ما اصولاً حتی جغرافی دان‌ها از این جا کم است دهاتش را مسلط نیستند ایشان از آن جاست از ماوراء النهر است ببینید این منشأ نکته را می‌خواستم عرض کنم این نسخه الآن به لحاظ تاریخی واضح است، بخوانید عن احمد ابن ادريس

س: خطل را فقط این چیز ظاهراً ضبط خطل کرده بعض کتب چیز مثلاً مراسب الاطلاع گفته به ضم ثم الفتح و التشدید،

ج: نه خطل هم دارد حالا شما از این کتاب معجم البلدان بخوانید خطل

س: معجم البلدان می‌گوید به ضم اوله و تشدید ثانیه و فتحه، خطل

ج: خب بعدش

س: قال البشاری کوره واسعه کثیره

ج: کوره واسعه

س: کثیره المدن،

ج: اما اسم بلند نبودند

س: و منهم ینسبها الی بلخ،

ج: بلخ خراسان است اشتباه است،

س: و بذلک خطاً انها خلف جیحون

ج: خلف جیحون می شود ماوراء النهر و هی و اضافتها الی هیطل و هو ماوراء النهر اوجب،
ج: منطقه حیاطله، بعد در کتاب انساب ثمانی بیارید خطلی را بیارید دو سه تا ضبط می کند انساب ثمانی را بیارید،
س: البته این معجم

۲۳: ۳۵

هم می گوید بضم اوله و تشدید ثانیه
ج: این ضبطش بهتر است اما خطلی هم گفته شده
س: بالتشدید ضبط دیگر کرده می گوید و تشدید ثانیه و ضمه،
ج: آن هم آمده خُطَل و خُطَل گفتم من اگر ضبط را نگاه کنید، خُطَل و خُطَل هردوش گفته شده
س: انواعی که ممکن بوده بالاخره خُطَل

س:

۴۵: ۳۵

ج: چون خبر نداشتند به هر حال، جعل است دیگر جعل فرق نمی کند هرچه می خواهی بگو،
س: کجا فرمودید بخوانم
ج: انساب ثمانیه الانساب ثمانیه نگاه کنید، آن وقت می گوید پادشاهش هم خطلان شاه است اصلاً آن جا خطلان شاه دارد می گوید
این لفظ فارسی است خطل، الف و نون مال جمع است مثل مردان در لغت فارسی،
س: بلی خطلان

س: این باشد احتمال تشدید ضعیف می شود،

ج: بلی اگر خطلان شاه باشد، به هر حال چون بلد نیستیم گفت هرچه دل تان می خواهد بگویید و الا،

س: چون نیست خواجه حافظ معذور دارد ما را

ج: معذور دارد ما را حالا انساب ثمانی را بیارید

س: بلی در انساب

ج: خ ط ل،

س: بلی یک سری آدم ها خُطَلی را اسم برده

ج: اولش اولش

س: اما بینم کجا ضبط کرده بلی می گوید که باب الخاء و الطاء الخُطَلی مختلف مشایخنا

ج: بینید مختلف مشایخنا اصلاً چون نمی شناختند آن جا را همان چون نیست خواجه حافظ بلی اصلاً آن مناطق آن بالای به اصطلاح
ماوراء النهر خیلی سرد خیلی وضع عجیب در این کتاب ابن بتوطه را من دقیقاً نمی دانم آن مناطق هست همان مناطق خازرم است
اما نمی دانم کجاست؟ نزدیک مغولستان است نزدیک کجاست می گوید این قدر این جا سرد است که من که می خواستم سوار به
آن جا باشم چندین لباس را به من پوشاندند، لباس را می گوید این قدر زیاد لباس پوشاندم که دیگر نمی توانستم سوار بشم من را
بلند کردند رو اسب گذاشتند اصلاً مجسمه شدم،

س: کنار کوه

ج: مثل کوهی نمی دانم کجاست حالا همان نزدیکهای خارزم ابن بتوته در سفرنامه اش دارد نوشته این قدر به من لباس پوشاندند که دیگر تکان نمی توانستم دست و پام همین جور صاف مانده بود تکان، من برداشتم همین طور گذاشتند روی اسب نمی توانستم سوار اسب بشوم اصلاً از کثرت لباسی که آن جا پوشیدم بلی بابا،

س: عرض شود که بعد ایشان می گوید که بعضهم کان یقول هی الی حالا خطان، خطلان،

ج: خطلان شاه دیگر بلی،

س: بلاد مجتمع و راء بلخ،

ج: اشتباه است،

س: و بعضهم یقول هی بضم الخاء و التاء منقوطة اثنتین

ج: آن ختلان شاه است عرض کردم ختلی است آن ختلان شاه است،

س: بلی، حتی رأیت ان الخُطَلی بضم الخاء و الطاء المشدده قریه علی طریق خراسان اذا خرجت من بغداد بنواح الدسکوره،

ج: این اصلاً ظاهراً ربطی به آن جا ندارد اسمش خطلی بوده بلی بفرمایید، خود سمعانی عجیب است تمام این ها را خیلی دهات رفته خراسان و ماوراء النهر خیلی عجیب است در طلب حدیث واقعاً فوق العاده است این سمعانی،

س: دیگر بحث چیز را ول می کند بحثی این که که از کجا آمده؟ و روی همان اولی به خطلان اصلاً می زند،

ج: بلی به صورت خطلی دیگر

س: خطلی می شود

ج: باید به خطلی بشود عرض کردم لیکن من به نظرم آنی که معروف است خُطَلی است حالا آن بحث هاش باشد آن چون نسبت و این هاست آنی که الآن من می خواهم متعرض بشوم این است آن نکات فنی کار این است این خطلی استاد کشی این را الآن ما نمی شناسیم مثلاً این در ترجمه که بود این؟ یا همین خطلی را در معجم الرجال آقای خویی بیارید،

س: با مدخل خود همین ابراهیم ابن محمد،

ج: نه ندارد مدخل نه فکر نمی کنم داشته باشد، در همان مثلاً همین از کشی که نقل می کند جای که از کشی نقل می کند، در معجم این مثلاً در ترجمه که بود الآن خواندیم؟

س: این در ترجمه

ج: صدیر بود،

س: حذیمه ابن ثابت، نمی دانم در مدخل که که زده اجازه بدهید؟

ج: از احمد ابن ادریس عن محمد ابن احمد

س: حالا برود احمد ابن ادریس قال محمد ابن احمد قال حدثنی حسن ابن علی کوفی عن العباس ابن عامر از سیف ابن عمیره، عن

جارود ابن منذر عن ابی عبدالله علیه السلام ما

ج: بعث الینا

س: بعث الینا المختار

ج: خب ببینید بعث الینا المختار این در فضل مختار است این ربطی به رجال ندارد معلوم شد چه می خواستم بگویم این ربطی به رجال ندارد مثلاً آن راوی حدیث نیست این مناقب تراجم است یعنی مثلاً فضائل آن افراد، مراد این است از این مثلاً از همین نسخه کتاب کشی دیگران هم نقل کردند، مختارنامه که می آید در احوالات مختار عبارت کشی را می آورد اما نه به عنوان راوی، به عنوان تراجم و به عنوان مدایح آن آنچه که در مدح آن این ها بیشتر تراجم و تاریخ است ربطی به اصطلاح رجالی من می خواستم این نکته را عرض کنم حالا همین را همین حتی بعث الینا را در کتاب آقای خویی بیارید،

س: آقای خویی این ابراهیم ابن محمد را مدخل زده این جوری، ۲۶۵ جلد ۱ صفحه ۲۵۹ ابراهیم ابن محمد ابن عباس الخطلی مساوی است با ابراهیم ابن مختار یروی عن

ج: یروی

س: یروی عن سعد ابن عبدالله و غیره من القمیین و عن علی ابن الحسن ابن فضال و کان رجلاً صالحاً

ج: این چیز زده شیخ طوسی است رجال شیخ طوسی است

س: رجال شیخ فیمن لم یرو عنهم علیهم السلام

ج: این شیخ از کشی گرفته

س: و هو شیخ الکشی روی عنه فی عدۀ موارد منها فی فضل الروایۀ و الحدیث و روی هم فی جمیع هذه الموارد عن احمد ابن ادریس القمی،

ج: ادریس احمد ابن ادریس، یعنی این حالا البته شیخ نوشته رجل صالح حالا شما در همان ترجمه مختار این روایت کشی را بیارید،

س: رجال حدیث

ج: در معجم رجال حدیث ترجمه مختار

س: مختار مختار چه؟

ج: مختار ابن ابی عبیده

س: ثقفی

ج: یا صدیر در ترجمه صدیر هم دارد به نظرم همان مختار را بیارید

س: راوی نبوده آورده است آقای خویی

ج: بلی بلی چون در کشی آمده،

س: کشی آمده،

ج: کشی نقل از کشی را بیارید،

س: مختار را نسبتاً هم چیز کرده، بحث چیزش هم کردند بحث تاریخی فی الجمله ای هم کردند

ج: بلی می دانم نه بحث حالا رجالی نه می خواهم این حدیث را

س:

۸: ۴۲

دستگاه من داغ می کند

ج: نه من می خواهم ارزیابی آقای خویی را بگویم احدی را که آقای خویی نقل می کند از رجال کشی در سندش این ابراهیم ابن محمد چه کار می کند ایشان،

س: اسم صدیر را بیارم

ج: صدیر هم از آن دارد صدیر عصیده بکل لوم این مال همین ابراهیم ابن محمد ابن عباس است به قول ایشان ابراهیم ابن عبدالواحد،

س: من می خواهم این جا عبارت آقای خویی را دارم می خوانم تا برسم به آن جا که روایت قاده ای روایتی از ایشان آورده باشد،

ج: و روی الکشی، قال الکشی صدیر فلان بعد می آورد روایت ایشان را

س: نه این جا دوتا نقدی که ایشان از کشی دارد در متن در ذم همین صدیر

ج: صدیر عصیده بکل لوم ندارد؟

س: بلی این ما عن محمد ابن مسعود است،

ج: آن از علی ابن محمد نقل می کند

س: بلی که ایشان

ج: آن علی ابن محمد ابن فیروزان، من می خواستم آن کتاب را دو راه دارد دو راه اساسی دارد مرحوم کشی یکی از راه علی ابن

محمد ابن فیروزان قمی نقل می کند، یکی از راه همین ابراهیم خطلی پس مختار را بیارید آن جای که ابراهیم خطلی دارد، متوجه

شدید چه می خواهم بگویم جاهای که کشی از ابراهیم خطلی نقل می کند از احمد ابن ادريس از محمد ابن احمد،

س: آری گفتند آقای خویی این جا قضاوت

ج: قضاوت ایشان ارزیابی ایشان چه جوری است؟ البته این که شیخ گفته کان رجلاً صالحاً احتمال دارد آقای خویی این را توثیق

حساب کرده باشد این که شیخ دارد رجلاً صالحاً احتمال توثیق دارد،

س: پس من دارم حتی در خود

۱۰: ۴۴

آقای خوبی نگاه می کنم

ج: نه ایشان در ترجمه مختار و قال الکشی بعد عبارت کشی را می آورد یکی یکی روایت ایشان را می آورد جدا هم می کند

س: حالا من یکدانه پیدا کردم این جا در یونس

ج: خب آن هم باشد

س: یونس ابن عبدالرحمن

ج: از همین ابراهیم است دیگر

س: بلی حدثنی ابراهیم ابن مختار ابن محمد ابن عباس عن علی ابن الحسن

ج: البته این حالا ابراهیم مختار بوده یا محمد بوده احتمالاً نسخه خرابی دارد گفتم کشی خیلی خرابی دارد احتمال دارد که اصلاً این

محمد باشد چون فقط یک مورد به نظرم هست مختار است بقیه اش محمد است،

س: بر می گرداند می گویند احتمالاً همان حضرت عالی فرمودید به خاطر همین باشد، ایشان می گوید اقول هذه الرواية صحيحة بناءً على ان ابراهيم ابن مختار ابن محمد ابن العباس هو ابراهيم ابن محمد العباس العطلى الثقة،

ج: الثقة توثيق ندارد همینی شیخ که گفته و کان صالحاً

س: بلی خلاصه اش این جوری توصیف می کند آقای خویی

ج: بلی ایشان دارد و کان صالحاً و عنوان تعبیری که ایشان دارد به عنوان کان صالحاً بلی بفرمایید، پس معلوم می شود قبول کرد آقای خویی

س: بلی

ج: پس این به لحاظ این از شیخ توثیق گرفته حالا غیر از توثیق شیخ، حالا اگر توثیق باشد غیر از آن البته ما یک تأملی داریم که احتمالاً کلاً این مشایخی که شیخ مثل حمدویه مثل همین ابراهیم چند نفر دیگر هم هستند که از مشایخ ایشان هستند اصولاً بعید نیست که کلاً از کتاب کشی گرفتند قسمت های است که به ما نرسیده،

س: ببخشید در رجال تعبیر رجالاً صالحاً دارد کافی نیست همین

ج: نه رجال می گویم شیخ این را مثلاً این را از کتاب کشی اصل گرفته اصلاً

س: این تعبیر صالح را آقایون کافی ندانستند؟

ج: می گویم عرض کردم حالا بنابراین که قبول بکنیم، دقت بکنید احتمالاً اصل این توثیقات برگرده به کتاب کشی چون شیخ به کتاب کشی متأثر است یعنی مسلم است به کتاب کشی متأثر است اما به لحاظ فن فهرستی ما ظاهراً نسخه ای از نسخه مشهور نوادر الحکمه را این مرحوم ابراهیم خطلی آورده به ماوراء النهر مقدار نسبتاً معتناهی از کتاب نوادر الحکمه را ایشان نقل می کند و انصافاً این نقل های که الآن در کشی هست مثلاً در فضیلت مختار انصافاً وقتی نگاه بکنیم به همین کتاب مناقب الرجال بیشتر می خورد دقت فرمودید می خورد انصافاً این یک نکته.

نکته دیگر این که مرحوم کشی مقدار زیادی آن شاید بیشتر باشد از شخصی به نام علی ابن محمد ابن فیروزان القمی نقل می کند خودش نه محمد ابن مسعود این علی ابن محمد ابن فیروزان را بیارید، این جا هم ظاهراً مرحوم کشی قدس الله سره یعنی به اصطلاح مرحوم شیخ عبارتی را که در باب ابن فیروزان دارد ظاهراً ایشان هم از همین کتاب کشی گرفته، علی ابن محمد ابن فیروزان القمی، س: بلی در رجال شیخ طوسی عبارت یکنی ابالحسن کان مقیماً بکش،

ج: کثیرالروایه نه کثیرالروایه هم دارد

س: بلی عرض کردم، القمی کثیرالروایه

ج: القمی کثیرالروایه کان مقیماً بکش ظاهراً مراد مرحوم شیخ این را هم من توضیح بدهم شیخ طوسی از کثیرالروایه شاید این باشد که ایشان خودش تألیف ندارد آثار قم را آورده به کش حالا انشاء الله تعالی ما در بحث آن جا که برسیم می گوئیم که چه آثاری، چون علی ابن محمد ابن فیروزان را که آدم نگاه می کند مثلاً کتاب احمد ابن عیسی را ایشان نقل می کند، برادری دارد به نام عبدالله ابن محمد ابن عیسی ایشان نقل می کند در یک مورد دارد علی ابن محمد ابن عیسی که من در حاشیه کشی نوشتم این غلط است صوابش علی نیست عبدالله است، عبدالله ابن محمد ابن عیسی مقداری این تعبیر خیلی دقیقی است مرحوم شیخ دارد کثیرالروایه یعنی ایشان به اصطلاح آثار قم را آورده البته ما الآن ایشان را کلاً نمی شناسیم یعنی علی ابن محمد ابن فیروزان و یک نکته ای را هم من کراراً

عرض کردم دقت کنید ما نسبت به مشایخ قم اطلاعات مان اصولاً کم است این موجب نقضی نشود کلاً اطلاعات ما راجع به مشایخ قم کم است فوق العاده چون این‌ها خیلی‌هایشان از مشایخی بودند که کتاب نداشتند نجاشی این‌ها را ننوشته شیخ هم در مصادر پیدا نکرده شیخ هم نیاورده، نه در فهرست آمدند و نه در محور کتب رجال و ما داریم انشاءالله تعالی اگر این کتاب تاریخ قم کاملش پیدا بشود فصل شانزدهم این کتاب در مشایخ قم است آن اگر پیدا بشود خیلی باب جدیدی را برای ما باز می‌کند آفاق جدید را برای ما و لذا اگر ما مثل علی ابن محمد ابن فیروزان را نمی‌شناسیم انصافاً مشکل ندارد مشایخ قم کلاً کم می‌شناسیم مشایخ کش و سمرقند و ماوراءالنهر هم ظاهراً به برکت کشی است شیخ هم در رجال آورده از کشی گرفته، دقت می‌فرماید ظاهر البته الآن این مطالب در کتاب کشی فعلی موجود نیست مثلاً علی ابن محمد کان کثیرالروایه کان مقیم این در کتاب کشی فعلی نیست،

س: در اصلش بوده شیخ

ج: شیخ از آن‌ها گرفته این که مثلاً ابراهیم ابن محمد خطلی کان صالحاً این را ظاهراً از آن‌جا، حمدویه ابن نسیر و محمد ابن نسیر این مشایخ کش و سمرقند را که مرحوم شیخ توثیق کرده ظاهراً مصدرش کتاب کشی است همان نسخه اصل که متأسفانه الآن به ما نرسیده و ما ظاهراً فعلاً از راه شیخ این کار نسبت به مشایخ قم نشده این نکته فنی، آن مشایخ کش و سمرقند هم صاحب تألیف نبودند نجاشی اسم نبرده دقت می‌فرمایید نجاشی اسم آن‌ها را نبرده و معلوم می‌شود علی ابن محمد الآن اگر نگاه بکنید همین کتاب کشی را بیارید عده‌ای از مشایخ قم ایشان از ایشان نقل می‌کند البته کتاب کشی موجود الآن مشکلات دارد یکی از مشکلاتش هم همین است در عده‌ای از موارد ابتداء به اسم علی ابن محمد شده این معنایش این است که کشی ایشان را درک کرده خیلی بعید است ظاهراً در اکثر جاها محمد ابن مسعود عن علی ابن محمد و لذا ما یک مشکل داریم تا نسخه اصل پیدا نشود این مشکل ما حل نمی‌شود آیا دقیقاً مرحوم کشی از ایشان نقل کرده یا نه؟ آن وقت به لحاظ نسخه‌شناسی انصافاً این نسخه جزء نسخ معروف نیست حالا ممکن است این جاهای که علی ابن محمد هست بیارید در کشی در مثل آقای خویی ببین چه کار کرده؟ اما به نظرم در ذهنم الآن این است که آقای خویی می‌گوید لجهاله محمد ابن علی ابن فیروزان به نظرم،

س: به نظر من هم گفته،

ج: به نظرم در ذهنم الآن این است حضور ذهن دقیق ندارم دیگر تقریباً آرایمر هم یواش یواش شروع کردیم به نظرم می‌گوید و السند ضعیف، مواردی که علی ابن محمد ابن فیروزان، محمد ابن علی ابن محمد تنها از محمد ابن احمد نقل می‌کند علی ابن محمد یک مورد هم داریم علی ابن محمد ابن یزید فیروزی که حالا احتمالاً اسم جدش احتمالاً شاید یزید ملقب به فیروزان بوده و اصلش عجم بوده بعد عربی‌اش یزید کرده نمی‌دانیم حالا به هر حال، یک مورد هم این جوری است و الا بیشتر علی ابن محمد ابن فیروزان بعضی‌ها هم القمی دارد،

ج: اول کتاب ۱ یک صفحه ۲۸۹ در ترجمه ابراهیم ابن هاشم در یک حدیثی را آورده بعد ایشان می‌گوید که اقوال الروایه الاولى مادحه و الثانیه ذامه و فی سند کلتیهما علی ابن محمد ابن فیروزان و هو لم یوثق،

ج: عرض کردم در ذهنم هست که ایشان اشکال می‌کند یک نکته هم راجع به علی ابن محمد ابن فیروزان در معجم الحديث همین عنوان را بیارید علی ابن محمد ابن فیروزان چون خودش عنوان دارد،

س: خود ایشان

ج: خد آقای خویی

س: مثلاً در مدخل خالد ابن جلیل دوباره همین را گفته لم یوثق

ج: عرض کردم در ذهنم الآن هست که ایشان یعنی این روایت را ایشان اشکال کرده آن وقت ما راه فهرستی مان این است چون کتاب فوق العاده مشهور بوده و شیخ هم قبول کرده که ایشان کثیرالروایه در کش بوده ظاهراً اعتماد رو نسخه است ظاهراً یعنی از راه فهرستی اگر ضمیمه بکنیم شهرت کتاب را و مقدارش شاید مقداری که در کتاب کشی از محمد ابن احمد توسط ابن فیروزان آمده بیشتر است یعنی علی ابن محمد ابن فیروزان بیشتر است تا آن مواردی که ابراهیم ابن محمد خطلی نقل کرده خود عنوان علی ابن محمد ابن فیروزان را بیارید،

س: بلی جلد ۱۳ صفحه ۱۶۹

ج: دقت کنید

س: شماره ۸۴۷۳ علی ابن محمد ابن فیروزان القمی کثیرالروایه یکنی ابالحسن کان مقیماً بکش رجال الشیخ فیمن لم عنهم علیهم السلام
س: قمی بوده و مقیم کش

ج: نه کثیرالروایه یعنی کتب قمی ها را برای کش آورده برای سمرقند آن وقت مثل محمد ابن مسعود هم بهش اعتماد کرده،
س: اعتماد کرده به همان سلمای شما که فرمودید

ج: غرضم دقت نه این کثیرالروایه یعنی قبول کرده نه تألیف ندارد کانما کتب قمی ها را آورده و مثل محمد ابن مسعود که فوق العاده مرد دقیقی است ایشان رو این نسخه ها اعتماد کرده راهی که ما، این فرقی بین طریق فهرستی و رجالی بعد آقای خویی یک عبارتی دارد بفرمایید،

س: پس کثیرالروایه یعنی کتابها را منتقل کرده،

ج: منتقل می خواستم این را خودش تألیف ندارد و لذا هم نجاشی شرح حالش ندارد چون تألیف ندارد

س: ایشان دو سه تا خبر می آورند که کشی نقل کرده بعد

ج: بعد می گویند بلی

س:

۵۴: ۴۰

حمدویه علی ابن محمد ابن فیروزان عن مالک

ج: مالک ابن اعین،

س: ان قوله کان معتمداً علیه

ج: ایشان می گوید از این سؤالی که حمدویه کرده معلوم می شود که علی ابن محمد شخصیتی بوده که حمدویه که استاد کشی است از ایشان سؤال کرد، حالا این را بیارید مالک ابن اعین این را در کشی بیارید مالک ابن اعین جهنی در کشی در ترجمه مالک ابن اعین دارد، این می گوید از این که ازش پرسید، چون در کتاب کشی زیاد دارد که محمد ابن مسعود می گوید سئلت ابن فضال عن فلان، می گوید از این که می گوید سئلت یعنی این شخصیتی بوده که ازش مثل او سؤال بکند می گوید از این که حمدویه می گوید سئلت این آقای علی ابن محمد را راجع به مالک ابن اعین معلوم می شود ایشان شخصیتی بوده بخوان عبارت را، حمدویه قال
س: عرض شود که مالک ابن اعین جهنی،

ج: حمدویه قال،

س: حمدویه ابن نسیر قال سمعت علی ابن محمد ابن

ج: من تعجب می کنم از آقای خویی این احتمالاً دیگران به ایشان گفت ایشان نباید یعنی شأن ایشان اجل است می گوید سمعت نمی گوید سئلت، یظهر من سؤاله عن علی ابن محمد که اعتماد این اگر سئلت بود خیلی قبیح است،

س: سمعت دارد

ج: سمعت دارد،

س: نسخه بدل هم ندارد

س: حالا همین که حکایت قولش کرده باز هم نشانه

ج: نه نشان آقای این هم در این جا دارد هم در سلیمان دیلمی، در سلیمان دیلمی به نظرم محمد ابن مسعود قالوا قال علی ابن محمد انه من الغلات الکبار آقای قاموس دارد یظهر من کلام کشی در حمدویه و در آن مالک ابن اعین و در سلیمان کان یکشف عن اطلاعه علی الرجال این خوب است این حرف خوب است اما گفته، نگفته سئلت وقتی می گوید سئلت یعنی اعتماد، بعدش هم نگفته حدثنی این اصطلاح بوده سمعت یعنی در مجلس از ایشان یک حرفی گفت، چون اگر حدثنی بود یعنی شرایط تحدیث و بسم الله می گفت اسمع و حدث،

س: مجلس املاء یا در مجلس روضه بوده

ج: نه مجلس روضه نشسته بودند سمعت البته این هست راجع به سلیمان دیلمی ایشان می گوید من الغلات الکبار شواهد زیاد است حالا من وارد بحث سلیمان نمی شوم خودش و پسرش محمد ابن سلیمان اما راجع به مالک ابن اعین جهنی بخوانید انصافاً نشان می دهد این مطلب آقای تستری درست است آقای خویی تعبیر به سؤال کرده این درست نیست لیکن این دلالت می کند که ایشان دقیق است این انصافاً درست است، همین کلامی را که گفته عبارتش را بخوانید مالک ابن چون نقل شده که زراره که برادری به نام مالک دارد که گفتند سنی هم هست و این اسمش شبیه اسم آن را دیگر مالک ابن اعین زراره ابن اعین، ایشان آمده می گوید نه اصلاً این مالک ابن اعین برادر زراره نیست این یک نفر دیگر اهل بصره است اصلاً اهل کوفه نیست مالک ابن، این دقتش است انصافاً حقاً یقال نشان می دهد مرد مطلعی است یدل علی اطلاعه علی الرجال این را قبول کردیم ولو به صیغه سؤال نیست صیغه سمع، بلی آقا بخوان عبارتش را،

س: مالک ابن اعین جهنی و هو ابن اعین و لیس من اخوة زراره

ج: و لیس آن برادر خیلی لطیف است چون زراره هم نسبت داد البته بعضی ها گفتند نه نسبت دادند برادری به نام مالک که اهل سنت بوده مالک ابن اعین این ظرافت کار که این لیس ابن اعین اخا زراره و انما هو بخوانید،

س: و انما هو

ج: بصری،

س: و هو بصری

ج: و هو بصری این انصافاً آن درباره سلیمان دیلمی گفته من الغلات الکبار چون خیلی معروف است حالا شخصیت هم اصلاً آن دیلمی هم نیست خودش سلیمان اصلاً دیلمی نیست اهل کوفه است از بچیه است اصلاً می رفته شمال ایران، آدم فروش بوده برده

فروش بوده برده می آورده می فروخته بهش گفتند دیلمی چون به دیله می رفته برده از دیلم می آورده حالا دیگر این یک شرحی دارد که این احتمالاً شاید غلو سیاسی هم باشد چون مناطق دور دست و کوهستان ها مال همین غلو سیاسی و این حالا یک شرحی دارد که الآن جاش این جا نیست در سلیمان دیلمی خیلی حرفش دقیق، اما در اینجا خیلی دقیق است که این مالک ابن اعین اصلاً برادر زراره نیست آن اصلاً کوفی است آن اصلاً شیانی است از بنی شیان است این جهنی است، از جهینه است و اهل بصره است و این غیر از آن است اصلاً کلاً این نشان می دهد که انصافاً مطلع است قبول است این مطلع است لا اقل برای ماها الآن اطلاع حساب می شود دیگر اما سؤال نیست سمعت نه این که از او پرسیده راجع به این چه می خواهی بگویی اگر سؤال بود يظهر منه اعتماء علی الرجل این در نمی آید از سمعت اما اطلاع علی الرجال در می آید دیگر من خسته شدم یک کم دیگر بحث دارد که انشاء الله شب دیگر انشاء الله تمامش می کنیم به هر حال این مطلب در بحث های ما تأثیرگذار است یعنی انصافاً کتاب نوادر الحکمه کتاب معروف و این کتاب یک فصلش مناقب الرجال است و این مناقب الرجال آن قسمتی که الآن ما اطلاع داریم رسماً اطلاع نداریم مدایح اشخاص است توصیفات اشخاص است،

س: رجال نیست

ج: رجال مصطلح راوی و این ها نیست یک جهات دیگری است که باید بعد انشاء الله متعرض بشوم اما این کتاب قطعاً در اختیار شیخ و نجاشی بوده و این کتاب الآن هم تأثیرگذار است،

س: نوادر الحکمه،

ج: به خاطر این که در کشی آمده الآن آقای خویی نوادر را آورده، یعنی تمام این قسمت های نوادر الحکمه در کشی، تمامش که نه قسمت هایش در کشی آمده آن ها هم در کتاب آقای خویی آمده یعنی الی یومنا هذا ما هنوز روی بخش می کنیم لیکن توجه نداشتیم که این کتاب مناقب الرجال از نوادر الحکمه است روشن شد پس آیا این کتاب موجود بوده بلی این کتاب تأثیرگذار بوده تا زمان شیخ و نجاشی بلی، اما آیا کتاب رجال مصطلح است؟ الآن روشن نیست بیشتر و سبکش هم سبک روایات است طریقه ای که قدیم مثل بخاری تاریخش و این ها روایات است سبکش سبک روایات است آیا ایشان غیر از این نکته تراجم و شرح حال و مثلاً توثیقات و توصیفات بیشتر آیا ایشان نکات دیگر رجالی هم داشته احتمال می دهیم یک نکته رجالی دیگر داشته که چون احتمال است باید بعد انشاء الله توضیح بدهم

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين